

تحول در برنامه درسی رشته‌های علوم انسانی با رویکرد اسلامی و بومی، در سال‌های اخیر از دغدغه‌های اصلی مدیران ارشد نظام و صاحب‌نظران و اساتید بوده است. انتقال نگرش‌ها و ارزش‌های لیبرالیستی و سکولاریستی، عدم انطباق با نیازهای کشور و به‌روز نبودن محتوای برنامه‌ها منشأ اصلی دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و تأکید بر ضرورت تحول در برنامه درسی است.

مقاله پیش رو در صدد است تا امکان اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی مصوب را از طریق بررسی وضع موجود آن و بر پایه دانش تربیتی موجود ارزیابی کند بدین منظور به بررسی سه پرسش می‌پردازد: ۱. برنامه درسی مصوب رشته علوم تربیتی در مقطع کارشناسی و کتاب‌های تألیفی که در حال حاضر در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند، چه نقاط قوت و ضعفی دارند؟ ۲. با نظر به یافته‌های سؤال قبیل و همچنین دانش بومی و اسلامی تولیدشده در بیست‌سال گذشته (پس از تصویب برنامه)، اسلامی‌سازی و بومی‌سازی علوم تربیتی تا چه حد امکان‌پذیر است؟ ۳. چه عواملی موجب کندی برنامه پیش‌بردار اسلامی‌سازی و بومی‌سازی برنامه درسی در سال‌های پس از تصویب برنامه شده است؟ روش تحقیق در پاسخ به سؤال اول، توصیفی از نوع اسنادی است و در پاسخ به سؤال دوم و سوم، توصیفی - تحلیلی و توصیفی - انتقادی است. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که زمینه بازنگری در برنامه و کتاب‌های درسی تاحدودی فراهم شده است با این تفاوت که امکان بازنگری در عناوین درسی با ماهیت عمومی، تاریخی، فلسفی، نقلی - تفسیری بیشتر و در عناوین درسی با ماهیت تجربی، تجویزی و روش‌شناختی کمتر فراهم شده است.

■ واژگان کلیدی:

امکان‌سنجی، اسلامی‌سازی، بومی‌سازی، برنامه درسی، تربیت اسلامی، علوم تربیتی

امکان اسلامی‌سازی و بومی‌سازی برنامه درسی رشته علوم تربیتی

محمود نوذری

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
mnowzari@rihu.ac.ir

مقدمه

از عمر طرح اندیشه تولید دانش تربیت اسلامی در جهان اسلام کمی بیش از هشتاد سال می‌گذرد. در دهه سوم قرن بیستم مرحوم ابوالاعلی مودودی به هنگام طرح ایراداتش بر دانشگاه علیگره هند برای اولین بار هم مسئله تأسیس دانشگاه اسلامی و هم مسئله دانش اسلامی را مطرح کرد.

نیازی نیست بگوئیم یک دانشگاه یا هر مؤسسه آموزشی دیگر باید تابع نوعی هویت فرهنگی باشد و فرهنگی را که به آن متعهد است منعکس کند. هر مؤسسه، برنامه آموزشی خود را بر طبق ایدئولوژی و فرهنگی که به آن متعهد است می‌ریزد. اکنون سؤال این است که آیا دانشگاه اسلامی تأسیس شده است که از فرهنگ اسلامی حمایت کند یا فرهنگ غربی؟ تجددگرایان کافی می‌دانند که به فهرست دروس، معارف اسلامی را بیفزایند و این از نظر آنان حاکی از این است که آنها مقتضیات اسلام را در برنامه آموزشی‌شان برآورده کرده‌اند. آنها نه تنها مسلمانان را گمراه می‌کنند، بلکه خودشان را نیز فریب می‌دهند که از طریق نظام آموزشی غربی به نسل جوان به اندازه کافی جهت‌گیری اسلامی می‌دهند. این تبعیت کورکورانه و اسلامی کردن فریبکارانه نمی‌تواند دوام بیاورد بنابراین موقع آن است که مسلمانان از نظام قدیمی و کهنه آموزش و نیز از نظام جدید جهت‌گیری سکولار رهایی یابند و یک نظام جداگانه آموزشی برای خودشان بنا کنند، که سرشت آن تا آنجا که ممکن است جدید باشد، بهترین استفاده را از علم و فنون جدید بکند، ولی جهت‌گیری اسلامی آن رقیق نشده باشد. این طرح را آنهایی می‌توانند اجرا و پیاده کنند که نه تنها وقوف کامل به اسلام دارند، بلکه مجهز به ایمان و اعتقاد راسخ نیز هستند» (گلشنی، ۱۳۸۵: ۱۵۲-۱۵۱).

حدود چهل سال گذشت تا تلاش برای جامه عمل پوشاندن به اندیشه‌های مودودی آغاز شود.

در بهار ۱۳۵۶ (آوریل ۱۹۷۷م.) اولین کنفرانس بین‌المللی آموزش و پرورش اسلامی در مکه معظمه با شرکت ۳۱۳ نفر از اندیشمندان جهان اسلام تشکیل شد و در آن اسلامی کردن رشته‌های مختلف دانش مطرح گردید. در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲م.) سمینار بین‌المللی کردن دانش در اسلام‌آباد پاکستان برگزار شد و در تابستان ۱۳۶۳ (۱۹۸۴م.) مرحوم دکتر اسماعیل فاروقی، رئیس مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی (در آمریکا) و استاد دانشگاه تمپل (در فیلادلفیای آمریکا) کنفرانس بین‌المللی اسلامی کردن رشته‌های دانش در مالزی به راه

انداخت. از آن به بعد نیز تعدادی کنفرانس در کشورهای مختلف (اسلامی و غیراسلامی) در این زمینه برگزار شده است. از اوایل دهه ۱۳۶۰ تعدادی دانشگاه بین‌المللی اسلامی (مثلاً پاکستان، مالزی، الجزایر و...) و آمریکا و انگلیس تأسیس شده است و در بیست سال گذشته تعدادی مجله علمی در این زمینه به راه افتاده است که از جمله آنها می‌توان از: Journal of American Journal of Islamic Social Sciences (چاپ آمریکا) Islamic Science (چاپ هند) Muslim Education Quarterly (چاپ انگلستان) Islamic Studies (چاپ پاکستان) Islamic and Science (چاپ کانادا) در این مدت کتاب‌ها متعددی در موضوعات مختلف تربیت اسلامی منتشر شده است (گلشنی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

۱۴۱

بررسی سیر واکنش‌های مدیران عالی و متفکران در ایران از ابتدای آشنایی با تمدن غرب و آشکار شدن نقصان‌های نظام آموزشی سنتی، تاکنون، بسیار متعدد و متنوع و در عین حال رو به تکامل است. در اینجا فهرست‌وار اندیشه‌ها، طرح‌ها و اقداماتی که در طی این مدت مطرح یا انجام شده گزارش می‌شود.

۱. اعزام دانشجو به خارج (۱۱۹۰) با هدف بهره‌مندی از مواهب سخت‌افزاری تمدن غربی که نتیجه این حرکت در عمل لااقل در مراحل آغازین آن، به‌نحو چشمگیر و صریحی با جاسوسی، خیانت، فساد اخلاقی، خود باختگی فرهنگی و لابی‌گری دینی عجین است (حاضری، ۱۳۷۲: ۸۸).

۲. تأسیس دارالفنون (۱۲۳۰) با هدف بهره‌مندی از مواهب سخت‌افزاری تمدن غربی و در عین حال رفع نقصان‌هایی که در اعزام دانشجو به خارج مشاهده شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۲۵۴).

۳. مخالفت مردمی با تأسیس مدارس به سبک جدید (مدارس رشدیّه) در تبریز، مشهد و تهران که با پشتیبانی مظفرالدین شاه از مؤسس مدرسه، مخالفت‌ها ناکام ماند و مدارس به سبک جدید با پشتیبانی مادی و معنوی حکومت آغاز به کار کرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۳۷۶).

۴. تأسیس مدارس اسلامی (۱۳۲۰) که حرکتی سنجیده و مؤثر در تربیت دینی کودکان و نوجوانان بود (روشن نهاد، ۱۳۷۲: ۵۶).

۵. شروع به تک‌نگاری‌هایی درباره تربیت اسلامی (فلسفی، ۱۳۴۵؛ شیخ‌الاسلام، ۱۳۴۸ و شریعتمداری، ۱۳۴۹).

۶. طرح اندیشه اسلامی سازی علوم انسانی (۱۳۶۱) که با رهنمود امام خمینی (ره) و همکاری ستاد انقلاب فرهنگی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تهیه شد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۱۲-۷).

نتایج به دست آمده در زمینه دانش تربیت اسلامی در مجموع در محورهای زیر قابل برشمردن است. ۱. نقد تعلیم و تربیت در غرب؛ ۲. احیای آثار تربیتی گذشتگان؛ ۳. بازنگری در آثار گذشتگان به منظور ارائه به روز آنها ۴. تألیف در قالب تک‌نگاری‌هایی درباره تربیت اسلامی از ۱۳۴۰ به بعد (فلسفی، ۱۳۴۵؛ شیخ‌الاسلام، ۱۳۴۸ و شریعت‌مداری، ۱۳۴۹)؛ ۵. آغاز طرح اسلامی سازی علوم انسانی و از جمله علوم تربیتی در سال ۱۳۶۱ با رهنمود امام خمینی (ره) و ۶. تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی با هدف تولید علم اسلامی نظیر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و تعطیلی دانشگاه‌ها در سال ۵۸ تکلیف جدیدی را بر عهده متفکران مسلمان نهاد. انقلاب اسلامی زمینه طرح بنیادین تغییر علوم انسانی را مطرح کرد. حضرت امام خمینی (ره) به طور صریح بازسازی علوم انسانی را به وسیله دانشمندی را که در حوزه هستند خواستار شد:

اسلام عمیق‌تر از همه‌جا و از مکتب‌ها راجع به امور انسانی و امور تربیتی مطلب دارد که در رأس مسائل اسلام است.... متخصص لازم است و در این امر باید از حوزه‌های علمیه متخصص بیاورند. دستشان را دراز کنند پیش حوزه‌های علمیه که در آنجا این نحوه تخصص هست... (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۱۵).

این اندیشه پس از فوت ایشان به طور جدی به وسیله خلف صالح ایشان آیه‌الله خامنه‌ای پیگیری شد.

امروز نظام اسلامی، هویت، هدف و توانایی نظام غربی را مورد سؤال قرار داده است و برترین متفکران غربی به تدریج کسل‌کننده بودن نظام غربی را ابراز می‌کنند و آن را بر زبان می‌آورند و بر همین اساس تمدنی که با رنسانس آغاز شده امروز به نقطه پایانی خود نزدیک می‌شود. بشر امروز در پی یافتن یک جایگزین برای نظام غربی است. (پایگاه اینترنتی آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۵/۲)

باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها در نظر بعضی مثل وحی منزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندکی تشکیک کرد، در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم

مختلف، حلاجی کنند، روی آنها سؤال بگذارند، این جزمیت‌ها را بشکنند و راه‌های تازه‌ای پیدا کنند هم خودشان استفاده کنند هم به بشریت پیشنهاد کنند (پایگاه اینترنتی کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۱۳۷۹/۲/۹).

این اندیشه با اندیشه‌های قبلی تفاوت جوهری دارد. در این اندیشه دانش تربیت اسلامی به‌عنوان جایگزین علوم انسانی غربی در نظر گرفته می‌شود که با تولید آن می‌توان به نیازهای حال و آینده جامعه اسلامی پاسخ گفت و عقب‌ماندگی تاریخی کشور را جبران کرد. در راستای تحقق این اندیشه در کشور از همان ابتدای انقلاب اقداماتی در حوزه و دانشگاه صورت پذیرفت که از آن جمله تدوین برنامه درسی برای رشته‌های مختلف علوم انسانی بود.

برنامه درسی رشته علوم تربیتی مشتمل بر مشخصات کلی برنامه و سرفصل‌های دروس و منابع در مقاطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد و دکتراست که برای اولین بار در جمهوری اسلامی ایران بین سال‌های ۶۷ تا ۷۲ برای گرایش‌های مختلف تدوین شد. این برنامه برای حدود بیست سال است که در دانشگاه‌ها اجرا می‌شود و علی‌رغم اینکه اصلاح برنامه‌ها از طرف وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درمقطع زمانی خاصی به دانشگاه‌ها واگذار شد اما برنامه‌ها دچار تغییر جدی نشد و همچنان برنامه مصوب مبنای ارائه آموزش‌ها در دانشگاه‌ها می‌باشد.

اسلامی‌سازی در این برنامه‌ها در مقطع کارشناسی متفاوت از مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری لحاظ شده است. در مقطع کارشناسی درس‌های نظیر مدیریت اسلامی، انسان‌شناسی در اسلام، آشنایی با قرآن، نهاد خانواده در اسلام و ایران و سیره تربیتی پیامبر و ائمه (علیهم السلام) و... در بین عناوین درسی دیده می‌شود. در مقطع ارشد و دکتری رشته‌هایی با گرایش اسلامی نظیر تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش اسلامی پیش‌بینی شده است. هدف هم این بوده است که از این طریق، تولید علم شود و بر مبنای آن به تدریج برنامه درسی دوره کارشناسی اصلاح شود.

در طول بیست سال گذشته کتاب‌هایی بر طبق عناوین درسی پیشنهادی در این برنامه تدوین شده است. سازمان سمت بیشترین نقش را در زمینه داشته و تا کنون بیش از ۱۰۲ جلد کتاب بر طبق سرفصل‌های مصوب تهیه و منتشر کرده است.

موضوع مهمی که در طول بیست سال گذشته پیش آمده تلاش‌های جدی مراکز پژوهشی و برخی اساتید در تولید دانش تربیت اسلامی در برخی حوزه‌های تربیتی است.

نتیجه این تلاش‌ها تألیف مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقاله‌ها است که اکنون می‌تواند در برنامه درسی رشته علوم تربیتی گنجانده شود و سطح محتوای اسلامی برنامه‌ها را ارتقا بخشد. پژوهش پیش‌رو در صدد است تا امکان اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی مصوب را از طریق بررسی وضع موجود آن و دانش تربیتی موجود ارزیابی کند و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

یک) نقاط قوت و ضعف برنامه درسی مصوب رشته علوم تربیتی در مقطع کارشناسی و کتاب‌های تألیفی که در حال حاضر در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند به‌ویژه کتاب‌های منتشره از سوی سازمان سمت که بر مبنای سرفصل‌ها مصوب و به‌عنوان کتاب درسی تدوین شده، چیست. معیارها در بررسی نقاط قوت و ضعف، وجود یا فقدان جهت‌گیری اسلامی و بومی‌سازی در محتوای سرفصل‌ها و کتاب‌ها است.

دو) اسلامی و بومی‌سازی با نظر به یافته‌ها در سؤال قبلی و همچنین دانش بومی و اسلامی تولید شده در بیست سال گذشته (پس از تصویب برنامه) تا چه حد ممکن است. سه) چه عواملی موجب کندی برنامه پیشبرد اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی، در سال‌های پس از تصویب برنامه شده است. در آغاز توجه به سه مطلب که به‌منزله مبانی و پیش‌فرض‌های محقق در طراحی و اجرای تحقیق است، ضرورت دارد.

۱. اهداف اسلامی و بومی‌سازی علوم انسانی

در چند پاراگراف قبل، نقل قولی از مودودی آورده‌ام مبنی بر اینکه غرض از اسلامی و بومی‌سازی برنامه آموزشی این است که برنامه آموزشی بر طبق ایدئولوژی و فرهنگی باشد که فرد به آن متعهد است و به‌علاوه فردی را تربیت کند که در عین بهترین استفاده از علوم و فنون، جهت‌گیری اسلامی آن رقیق نشده باشد (گلشنی، ۱۳۸۵: ۱۵۲-۱۵۱).

از تحلیل مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب به‌عنوان طراحان اندیشه اسلامی و بومی‌سازی دانشگاه و علم در ایران می‌توان چنین استنباط کرد که اهداف اسلامی و بومی‌سازی رشته‌های علوم انسانی این است که محتوای آموزشی از چنان ویژگی‌هایی برخوردار باشد که در نهایت به تربیت دانشجویانی منجر

شود که دارای ویژگی‌های زیر باشند^۱.

۱. تفکر اسلامی در ذهن او بارور شده و با فرهنگ و جامعه خویش مأنوس باشد.
۲. واجد دانش نظری و مهارت‌هایی است که مرز مشخص و روشنی با اندیشه غربی دارد.
۳. توانایی اندیشیدن مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی دارد و می‌تواند برای مسائل جامعه راه‌حل ارائه کند. دانشجوی احساس بیگانگی با فرهنگ خودی ندارد و در عین حال بر دانش موجود به طور عمیق و گسترده مسلط است. به تعبیر دیگر جهانی می‌اندیشد و براساس فرهنگ ایرانی اسلامی عمل می‌کند. اسلامی و بومی‌سازی در واقع قید برای رشته علمی نیست، بلکه قید برای محتوای ذهنی و بینش و نگرش دانشجوی است و این قید تنها به محتوای تجربی علوم مربوط نمی‌شود بلکه به مجموع محتوایی که در دوره تحصیلی به دانشجوی ارائه می‌شود، مربوط می‌شود.

۱۴۵

۲. ماهیت عناوین درسی رشته علوم تربیتی رایج در دانشگاه‌ها

ماهیت عناوین درسی رشته علوم تربیتی رایج در دانشگاه‌ها تنها مشتمل بر علوم صرفاً تجربی نیست و طیف گسترده‌ای از علوم با ماهیت‌های مختلف را تشکیل می‌دهد (میالاره، ۱۳۷۰: ۷۰). براساس عناوین درسی که در برنامه درسی دانشگاه‌های ایران معمول است می‌توان عناوین درسی را به صورت زیر تقسیم کرد:

۱. دروس عمومی
۲. علوم‌ی که رو به گذشته دارند. این علوم، روش‌های تربیتی، آراء تربیتی و نهاد تعلیم و تربیت را در آینه گذشته تحقیق و بررسی می‌کند (علوم تاریخی).
۳. علوم‌ی که ماهیت فلسفی دارند. در این دسته، مسائلی از این دست مورد بررسی قرار می‌گیرند: مبانی نظری و فلسفی تربیت، ارزش‌های بنیادین تربیتی، تعیین غایات تربیتی دارای انسجام درونی و بیرونی، تجزیه و تحلیل مفاهیم، تعیین پیش‌فرض‌های عمل مربی، تحقیق درباره امکان تربیت، پیش‌فرض‌های عمل مربی، تحقیق درباره امکان تربیت، بیان اصول و مبانی تربیت، پیش‌بینی شرایط آینده با توجه به معارف کنونی و با توجه به تغییرات.

۱. به عنوان نمونه ر. ک: امام خمینی، ۱۳۸۵، ۴۴۶ و ۴۴۶ و ۴۲۹ و پایگاه اینترنتی آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۲/۱۲ و ۱۳۸۳/۸/۸ و ۱۳۷۹/۷/۱۵ و ۱۳۸۱/۷/۳

۴. علمی که ماهیت نقلی - تفسیری^۱ دارند در این دسته دروسی مانند فقه‌التربیه؛ تفسیر تربیتی، انسان‌شناسی در اسلام و سیره تربیتی پیامبر و ائمه (علیهم السلام) قرار می‌گیرد.
۵. علمی که به بررسی پدیده‌های تربیتی «آن‌چنان که هست» و تبیین آنها می‌پردازد. (علوم تجربی)
۶. علمی که روش‌ها و تکنیک‌هایی برای انتقال معلومات و تغییر نگرش‌ها نشان می‌دهد. (علوم تجویزی)
۷. علمی که روش‌شناسی تحقیق و روش تحقیق در تعلیم و تربیت را بررسی می‌کند.

۱۴۶

۳. تمایز مفهوم اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی با اسلامی و بومی‌سازی علوم تجربی

زمانی که از اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی رشته علوم تربیتی بحث می‌شود، باید به همه عناوین درسی با ماهیت‌های متفاوت توجه کرد. ماهیت عناوین درسی در رشته علوم تربیتی چنان است که می‌توان برای هر دسته بر حسب اینکه چه نقشی در دستیابی به اهداف اسلامی و بومی‌سازی دارد، سطحی از اسلامی شدن را تعریف کرد.

این نکته به این مطلب اشاره دارد که باید به تمایز بین مفهوم «اسلامی و بومی‌سازی علم تجربی» و مفهوم «اسلامی و بومی‌سازی رشته علمی» عنایت ویژه شود.

مفهوم اسلامی‌سازی علم در فضای علمی و دانشگاهی «مفهوم اسلامی‌سازی علوم انسانی تجربی» را به ذهن متبادر می‌کند. درباره امکان اسلامی‌سازی علوم تربیتی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی صاحب‌نظران اساساً امکان آن را نفی می‌کنند. برخی دیگر آن را امری ممکن می‌دانند اما در مفهوم و چگونگی آن اختلاف زیادی در بین آنها دیده می‌شود. در این خصوص هفت رویکرد در بین صاحب‌نظران مطرح است:

(۱) کشف و استنباط نظریه‌هایی تربیتی از تعالیم وحیانی اسلام؛ (۲) قبول نظریه‌های تربیتی موجود و تکمیل و جهت‌دهی آنها توسط تعلیم وحیانی اسلام؛ (۳) دآوری نهایی و

۱. گفتنی است که این علوم و علوم با ماهیت فلسفی در عرض علوم دیگر نیست بلکه در شرایط مطلوب بایستی محتوا را برای دسته‌های دیگر علوم فراهم کنند. بنابراین، این نگاه که گنجانیدن این دروس در برنامه درسی منجر به اسلامی‌سازی و بومی‌سازی برنامه درسی می‌شود کاملاً خطاست.

اصلاح و تهذیب، تأیید و یا رد نظریه‌های تربیتی کنونی توسط تعالیم وحیانی اسلام؛ (۴) تلقی تعالیم تربیتی اسلام به‌عنوان فرضیه و نظریه تربیتی قابل آزمون عقلانی؛ (۵) تأثیر غیرمستقیم تعالیم وحیانی اسلام در پژوهش و نظریه‌پردازی تربیتی (۶) تأسیس علوم تربیتی به شکل مستقل با استفاده از تعالیم بنیادی اسلام به‌مثابه مفروضات متافیزیکی الهام‌بخش در تدوین و پردازش نظریه‌های تربیتی و (۷) تولید علوم تربیتی به شکل مستقل با تکیه بر تعالیم تربیتی اسلام و با استفاده معرفتی از سایر علوم در چارچوب التزام به تعالیم بنیادی اسلام (صادق‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۹۲).

مفهوم اسلامی‌سازی برنامه درسی یک رشته علمی به مطلبی فراتر از اسلامی‌سازی علمی که ماهیت تجربی دارند اشاره می‌کند. عناوین درسی‌ای که تحت عنوان رشته علوم تربیتی در دانشگاه تدریس می‌شود بسیار متعدد و متنوع است. مفهوم اسلامی و بومی‌سازی رشته علمی بر حسب ماهیت عناوین درسی و نقشی که هر کدام در دستیابی به اهداف اسلامی و بومی‌سازی دارد، معلوم می‌شود.

کمترین و اولین سطح اسلامی و بومی‌سازی که در همه درس‌ها حتی دروس عمومی قابل بررسی است، این است که محتوای دروس، مشتمل بر مطالب خلاف موازین اسلامی و فرهنگ اسلامی - ایرانی نباشد. افزون بر این به تحکیم مبانی اعتقادی، اخلاقی و ارزشی دانشجویان کمک کند.

دومین سطح از اسلامی و بومی‌سازی به عناوین درسی مربوط می‌شود که ماهیت تاریخی دارند. اسلامی و بومی‌سازی در این دسته بدین معناست که محتوای دروس چنان باشد که دانشجو را با تاریخ تربیتی تمدن اسلامی - ایرانی آشنا کند و او را با گذشته خود پیوند زند و احساس دل‌بستگی به فرهنگ خودی را در دانشجو زنده کند. افزون بر این از منابع تاریخی به عنوان منبعی برای حل مسائل فعلی جامعه استفاده کند. به عبارت دیگر سنت را نه به‌عنوان امری صرفاً تاریخی بلکه به‌عنوان منبعی الهام‌بخش، اصیل، مفید و بااهمیت تلقی کند.

سومین سطح از اسلامی و بومی‌سازی به عناوین درسی با ماهیت فلسفی مربوط می‌شود. اسلامی و بومی‌سازی در این دسته بدین معناست که اولاً دانشجو با فلسفه اسلامی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی آشنا شود. ثانیاً عناوین، سرفصل‌ها و کتاب‌ها منطبق بر دیدگاه‌های اسلامی و مکاتب فلسفی منتسب به تمدن ایرانی - اسلامی باشد. ثالثاً این مباحث از یک طرف مفروض‌های فلسفی و ارزشی بنیادین علوم تربیتی موجود

را نقد و از طرف دیگر مبانی فلسفی و ارزشی لازم را برای تولید علم اسلامی و بومی در اختیار دانشجو قرار دهد.

سطح چهارم از اسلامی و بومی‌سازی در علوم نقلی - تفسیری نظیر انسان‌شناسی در اسلام، سیره تربیتی پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) و تعلیم و تربیت اسلامی مطرح می‌شود. اسلامی و بومی‌سازی ناظر به این است که اولاً مطالب ارائه شده به روش اجتهادی تدوین شده باشد و قابل استناد به اسلام باشد و ثانیاً جامعیت داشته باشد. ثالثاً مباحث ارائه شده بتواند در جهت تولید محتوای علوم تربیتی اسلامی کمک کند. در واقع این علوم مبانی لازم را برای تولید علوم تربیتی بومی و اسلامی در اختیار نهد نه اینکه مجموعه‌ای از مباحث بی‌ارتباط با علوم تربیتی موجود باشد.

با این توضیح علوم با ماهیت فلسفی و نقلی - تفسیری در عرض دیگر عناوین قرار نمی‌گیرد بلکه تعیین‌کننده محتوا برای دیگر عناوین می‌باشد.

سطح پنجم در اسلامی و بومی‌سازی در علوم با ماهیت تجربی مطرح است. در چند پاراگراف قبل به هفت رویکرد در این باره اشاره شد.

سطح ششم اسلامی و بومی‌سازی در دروسی مطرح است که ماهیت تجویزی دارند. اسلامی و بومی‌سازی در این دسته با توجه به اینکه تجویزها به‌طور منطقی از ترکیب سه دسته از علوم به‌دست می‌آید: (۱) مبانی فلسفی و ارزش‌های بنیادین؛ (۲) یافته‌های دانش تجربی؛ (۳) علوم که وضعیت محلی را مطالعه می‌کنند، به این معناست که تجویزها به‌طور مطلوب از مبانی فلسفی و ارزشی بنیادین اسلامی و ایرانی و یافته‌های دانش تجربی و علوم که شرایط محلی را بررسی می‌کند، تغذیه شده است و سازوار و هماهنگ با مجموعه نظام تمدنی اسلامی - ایرانی باشد.

سطح هفتم اسلامی و بومی‌سازی به دروس روش‌شناسی و روش تحقیق مربوط می‌شود. اسلامی و بومی‌سازی در این علوم ناظر به این است که روش‌ها مبتنی بر تعاریفی از واقعیت، معرفت، انسان، جامعه و هستی در قالب برداشتی کلی از جهان باشد که مبتنی بر مبانی فلسفی و ارزش‌های بنیادین اسلام است.

خلاصه مطالب پیش‌گفته در جدول شماره ۱ آمده است. در ستون اول جدول به نمای کلی برنامه درسی علوم تربیتی در مقطع کارشناسی اشاره شده است. در ستون دوم جدول، سطوح مختلف اسلامی و بومی‌سازی و در ستون سوم اهداف از اسلامی و بومی‌سازی آمده است.

جدول ۱: اهداف و مفهوم از اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی رشته علوم تربیتی

اهداف از اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی	مفهوم اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی	نمای کلی برنامه درسی علوم تربیتی در مقطع کارشناسی	
۱. تفکر اسلامی را در ذهن دانشجویان بارور کرده و او را با فرهنگ و جامعه خویش پیوند زند. ۲. دانشجویان دارای دانش نظری و مهارت‌هایی باشند که مرز مشخص و روشنی با اندیشه و مهارت غربی دارد. ۳. دانشجویان توانایی اندیشیدن مبتنی بر فرهنگ اسلامی - ایرانی دارند و می‌توانند برای مسائل جامعه راه‌حل ارائه کنند. دانشجویان احساس بیگانگی با فرهنگ خودی ندارند و در عین حال بر دانش موجود در جهان به‌طور عمیق و گسترده مسلط است به تعبیر دیگر جهانی می‌اندیشند و براساس فرهنگ ایرانی - اسلامی عمل می‌کنند. ۴. فراهم کردن بستری برای تولید علم بومی و اسلامی	محتوای مشتمل بر خلاف موازین اسلامی و فرهنگ ایرانی - اسلامی در آنها نباشد و بالاتر اینکه جهت‌گیری محتوایی آنها تحکیم باورها و فرهنگ ایرانی - اسلامی باشد.	دروس عمومی	
	محتوای سرفصل‌ها و کتاب‌ها دانشجویان را با هویت تاریخی اسلامی - ایرانی - شیعی آشنا کند و احساس هویت تمدنی تربیتی مستقل از غرب را در دانشجویان زنده کند و او را با گذشته تربیتی خود مرتبط سازد.	محتوای کتاب‌ها منطبق بر دیدگاه‌های اسلامی و مکاتب فلسفی منتسب به تمدن اسلامی - ایرانی باشد. به‌علاوه مبانی نظری و ارزش‌های بنیادین را برای تولید علوم تربیتی اسلامی و بومی در اختیار گذارد.	دروس با ماهیت تاریخی
	مبتنی بر روش اجتهادی باشد و با مسائل عینی و مورد ابتلاء جامعه مرتبط باشد، مبانی لازم را برای تولید علوم تجربی و تجویزی فراهم کند.	محتوای کتاب‌ها منطبق بر دیدگاه‌های اسلامی و مکاتب فلسفی منتسب به تمدن اسلامی - ایرانی باشد. به‌علاوه مبانی نظری و ارزش‌های بنیادین را برای تولید علوم تربیتی اسلامی و بومی در اختیار گذارد.	دروس با ماهیت فلسفی
	هفت دیدگاه وجود دارد که در متن به آن اشاره شده است.	مبتنی بر روش اجتهادی باشد و با مسائل عینی و مورد ابتلاء جامعه مرتبط باشد، مبانی لازم را برای تولید علوم تجربی و تجویزی فراهم کند.	دروس با ماهیت نقلی - تفسیری
تجزیه‌ها مبتنی بر مبانی اسلامی و ارزش‌های بنیادین دینی و فرهنگ اسلامی و ایرانی باشد.	تجزیه‌ها مبتنی بر مبانی اسلامی و ارزش‌های بنیادین دینی و فرهنگ اسلامی و ایرانی باشد.	دروس با ماهیت تجربی	
ابتنای روش‌شناسی تحقیق و روش تحقیق بر تعاریفی از واقعیت، انسان و معرفت که با دیدگاه‌های اسلامی از این تعاریف منطبق باشد.	ابتنای روش‌شناسی تحقیق و روش تحقیق بر تعاریفی از واقعیت، انسان و معرفت که با دیدگاه‌های اسلامی از این تعاریف منطبق باشد.	دروس روش‌شناسی تحقیق و روش تحقیق	

۱۴۹

از آنچه گذشت مقصود ما از «اسلامی و بومی‌سازی رشته علمی» معلوم شد. مراد از اسلامی و بومی‌سازی رشته علمی این است که محتوای عناوین و سرفصل‌ها درسی بر حسب نقشی که برای آن در اسلامی و بومی‌سازی تعریف می‌شود و بر حسب اهدافی که بنیاد محقق کند تدوین شود، به‌نحوی که در نهایت اهداف بومی و اسلامی‌سازی تحقق پیدا کند. بدین معنا که دانشجویان آماده شود تا بتواند درباره مسائل عینی جامعه اسلامی، براساس روش‌شناسی معتبر در مجامع علمی به مطالعه بپردازد و با بهره‌گیری از منابع فلسفی و استفاده از ارزش‌های بنیادین اسلامی و تجارب دانشمندان جهان و وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاص جامعه خود در پی راه‌حل‌های متناسب با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه باشد.

روش‌شناسی پژوهش و مراحل اجرای آن

پژوهش در چهار مرحله زیر که هر مرحله روش‌شناسی متناسب با آن مرحله را دارد، اجرا شده است:

یک) در گام اول سرفصل‌های مصوب در پنج مقطع کارشناسی با نظر به سطوح مختلف اسلامی و بومی‌سازی که از هر عنوان درسی انتظار می‌رود بررسی شد.

دو) در گام دوم کتاب‌های تألیفی که در حال حاضر برای این عناوین تهیه شده است به‌ویژه کتاب‌های منتشره از سوی سازمان سمت از جهت اینکه به چه میزان اهداف اسلامی و بومی‌سازی را تأمین می‌کند، مطالعه شد.

نتایج این دو مطالعه که به روش توصیفی - اسنادی انجام شد در نهایت وضعیت موجود سرفصل‌ها و کتاب‌های تألیفی که در حال حاضر تدریس هم می‌شوند، از جهت اسلامی و بومی‌سازی مشخص کرد.

سه) در مرحله سوم آثار تألیفی که بعد از انقلاب به‌وسیله محققان تألیف شده است و می‌تواند سطح اسلامی و بومی‌سازی سرفصل‌ها را ارتقاء دهد و یا منبعی برای تألیف کتاب درسی باشد بررسی شد. نتیجه این مطالعه که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شد، امکان اسلامی و بومی‌سازی را در سرفصل‌ها و کتاب‌های تألیفی موجود مشخص کرد. چهار) در گام آخر به طور اجمال، علل کندی اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی در طول بیست سال پس از تصویب سرفصل‌ها به روش توصیفی - انتقادی بررسی شد.

یافته‌ها: وضعیت موجود برنامه درسی مصوب و کتاب‌های تألیفی، به لحاظ اسلامی و بومی‌سازی

در این بخش بر مبنای تحلیلی که از اهداف اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی ارائه شد، دسته‌بندی که برای عناوین برنامه درسی علوم تربیتی ذکر شد، و تمایزی که بین مفهوم اسلامی و بومی‌سازی علوم تجربی و اسلامی و بومی‌سازی رشته علوم تربیتی گذاشته شد، ابتدا وضعیت موجود برنامه درسی مصوب و کتاب‌های تألیفی که در حال حاضر تدریس می‌شوند، از جهت میزان اسلامی و بومی‌سازی بررسی می‌شود و در ادامه امکان بازنگری را که دانش موجود تربیت اسلامی در اختیار برنامه‌ریزان قرار می‌دهد تا براساس آن، وضعیت موجود برنامه درسی و کتاب‌های رشته علوم تربیتی را ارتقاء دهند، گزارش می‌شود. مراد از دانش موجود تربیت اسلامی و بومی، دانشی است که بالفعل

موجود است و قابل ارائه در قالب کتاب یا جزوه آموزشی است.

اصلاح و بازنگری برنامه درسی علوم تربیتی، با استفاده از ظرفیت دانش موجود تربیت اسلامی و بومی، در برخی حوزه‌ها تربیتی، گاهی چنان است که می‌توان یک عنوان درسی را برای آن در نظر گرفت و گاهی تنها یک فصل را می‌توان به کتاب‌های درسی موجود اضافه نمود. مراد ما از یک فصل افزودنی، فصلی است که اولاً ارتباط و سنخیت مطالب افزودنی به درس قابل توجیه باشد، ثانیاً از حیث استحکام و قوت علمی در حد بخش‌های دیگر کتاب باشد، ثالثاً از منظر جذابیت نیز قابل رقابت با مطالب درس باشد. بر این اساس، پیشنهاد ما، در برخی موارد تنها اضافه کردن یک فصل به کتاب‌های درسی موجود و در برخی موارد اضافه کردن یک عنوان مستقل است.

یک) درباره اسلامی‌سازی به معنای پالایش متون درسی از محتوای غیراسلامی می‌توان ادعا کرد که سازمان سمت چنین کاری را سامان داده است. سازمان سمت تاکنون ۱۰۲ جلد در موضوع علوم تربیتی کتاب منتشر کرده که در این کتاب‌ها به‌ویژه کتاب‌های ترجمه‌شده با دقت و وسواس زیادی این کار انجام شده است.^۱ عمل پالایش کتاب‌ها از محتوای خلاف موازین اسلامی نباید دست‌کم گرفته شود. متأسفانه امروزه برخی مترجمان کتاب‌هایی را ترجمه و به‌عنوان متن و منبع درسی معرفی می‌کنند که مشتمل بر مطالب خلاف آموزه‌های اسلام است. به‌هر حال فعالیت سازمان سمت از این جهت مورد تقدیر است.

دو) دروس عمومی: دروس عمومی را می‌توان به دو حوزه تقسیم کرد: حوزه دروس معارف اسلامی و حوزه دروس غیر معارف اسلامی نظیر تربیت بدنی. در حوزه دروس معارف اسلامی، محتوای دروس گرچه برخی از اهداف ذکر شده را پوشش می‌دهد ولی ضعف اساسی آن این است که فاقد نوعی بررسی تطبیقی است که نقاط قوت مبانی و ارزش‌های بنیادین اسلامی را در قبال نقاط ضعف مبانی و ارزش‌های غربی برجسته کند و دانشجو را به‌سمت تولید محتوای علوم تربیتی اسلامی هدایت کند. اصلاح دوم در حوزه دروس معارف اسلامی این است که می‌توان سرفصل‌های درس‌هایی نظیر اخلاق کاربردی و تفسیر موضوعی قرآن را با سرفصل‌های مشتمل بر موضوعات تربیتی جایگزین کرد. به‌عنوان مثال می‌توان در تفسیر موضوعی قرآن، سرفصل‌ها را به موضوعات تربیتی

۱. به‌عنوان مثال ر. ک: فتحی و اجارگاه، ۱۳۷۴؛ متوسلی، ۱۳۸۱؛ مهر محمدی، ۱۳۸۱؛ بازرگان هرندی، ۱۳۸۰؛ جاریس، ۱۳۸۹؛ آفازاده، ۱۳۸۹؛ محسن‌پور، ۱۳۸۹ و صافی، ۱۳۸۳.

اختصاص داد و از موضوعات غیرمرتبط با رشته اجتناب کرد. در حوزه درس‌های غیر معارفی نظیر تربیت بدنی، کتاب‌های منتشره به وسیله سازمان سمت از مطالب خلاف شرع و خلاف موازین اسلامی پالایش شده ولی جای مباحثی که به تحکیم ارزش‌های دینی و اخلاقی کمک کند، خالی است.

سه) حوزه دروس با ماهیت تاریخی: در حوزه دروس با ماهیت تاریخی، درس تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام و ایران ارائه می‌شود. سرفصل‌ها و محتوای کتاب‌های تهیه شده (نظیر غنیمه، ۱۳۶۴، ترجمه کسائی؛ الماسی، ۱۳۷۳ و درانی، ۱۳۸۵) بخش‌های زیادی از تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام را پوشش می‌دهد اما دارای چند ضعف اساسی است. حوزه تعلیم و تربیت در ایران و به‌ویژه شیعه ضعیف است. در تدوین سرفصل‌ها از حوزه مکاتب و آرای تربیتی و سیر تحول آراء و اشاره به فراز و فرودها در تولید نظریه تربیتی به کلی غفلت شده است. در مجموع سرفصل‌ها و کتاب‌های تألیفی هنوز فاصله زیادی با تامین اهدافی که برای این دسته ذکر شد، دارد.

با توجه به منابع موجود نظیر (عرسان‌الکیلانی، ۱۳۸۷؛ اسماعیل‌علی، ۱۳۸۴؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶ و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷) می‌توان اولاً بر تاریخ نهادهای آموزشی در مذهب شیعه و ایران تأکید بیشتری کرد، دوم اینکه می‌توان سیر تحول آراء و نظریه‌های تربیتی و فراز و فرودهای آن را به‌ویژه علل رکود تولید نظریه‌های تربیتی در چند قرن اخیر و راه برون‌رفت از آن را توضیح داد. سوم اینکه می‌توان تاریخ تحول قرن اخیر آموزش و پرورش را با تأکید بر تأسیس مدارس اسلامی و با تأکید بر آموزش و پرورش در ۳۰ ساله اخیر به‌طور شایسته معرفی کرد. در مجموع در این بخش می‌توان هویت اسلامی - شیعی - ایرانی تربیت اسلامی را به‌طور جامع معرفی کرد، به‌گونه‌ای که احساس هویت تمدنی تربیتی مستقل از غرب را در دانشجو زنده کند و او را با تاریخ تربیتی خود پیوند زند. چهارم) در حوزه درس‌های با ماهیت فلسفی دو درس فلسفه تعلیم و تربیت و کلیات فلسفه ارائه می‌شود. در درس کلیات فلسفه، کتابی که مکاتب فلسفی ایرانی - اسلامی را به زبان ساده و متناسب با اهدافی که برای این دسته از علوم ذکر شد تألیف نشده است. در درس فلسفه تعلیم و تربیت تنها فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی در غرب تدریس می‌شود و فلسفه تربیتی اسلامی - ایرانی حتی در حد یک فصل به دانشجویان ارائه نمی‌شود.^۱

۱. به عنوان نمونه ر.ک: نقیب‌زاده، ۱۳۶۸؛ شعاری‌نژاد، ۱۳۶۵؛ نلر، ۱۳۸۸؛ کاردان، ۱۳۸۷ و مایر، ۱۳۷۴

دانش تربیت اسلامی و بومی موجود نظیر (ر ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰؛ عرسان‌الکیلانی، ۱۳۸۹؛ باقری، ۱۳۸۷؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ و شیروانی، ۱۳۷۸) منابع لازم را برای بازنگری در اختیار برنامه‌ریزان قرار می‌دهد. پژوهش‌های قابل توجهی درباره فلسفه تربیت اسلامی و نیز مکاتب فلسفی و تعلیم و تربیت (مشاء و تعلیم و تربیت، اشراق و تعلیم و تربیت و حکمت متعالیه و تعلیم و تربیت) انجام شده یا در حال انجام است که امکان تدوین یا تألیف کتاب درسی با عنوان فلسفه تربیت اسلامی و تألیف کتابی با عنوان مکاتب فلسفی در تمدن اسلامی و تعلیم و تربیت را فراهم می‌کند. این درس را می‌توان به صورت مستقل یا تطبیقی با فلسفه تعلیم و تربیت غرب ارائه کرد و وضعیت فعلی را که تنها فلسفه تعلیم و تربیت غرب به دانشجویان ارائه می‌شود، ارتقا بخشید. به علاوه می‌توان در سرفصل‌های درس کلیات فلسفه بازنگری نمود و سرفصل و کتاب درسی مناسبی برای آن تهیه کرد.

پنج) دروس با ماهیت نقلی - تفسیری: در برنامه درسی رشته‌های علوم انسانی و از جمله علوم تربیتی، درس‌هایی با هدف اسلامی و بومی‌سازی پیش‌بینی شده است که برخی از آنها نظیر انسان‌شناسی در اسلام در همه گرایش‌ها مشترک است و برخی نظیر مدیریت در اسلام یا سیره تربیتی پیامبر و ائمه (علیه السلام) اختصاص به برخی گرایش‌ها دارد.

ضعف سرفصل‌ها و کتاب‌ها در دو بخش قابل بررسی است. بخش اول به عناوین درسی مربوط می‌شود که در برنامه پیش‌بینی شده است. این عناوین درسی عبارت است از مدیریت اسلامی، انسان‌شناسی در اسلام، آشنایی با قرآن، نهاد خانواده در اسلام و ایران و سیره تربیتی پیامبر و ائمه (علیهم السلام). مشکل اساسی سرفصل‌های این درس‌ها این است که سرفصل‌ها براساس منابعی که مربوط به بیست سال پیش است تهیه شده است و نیازمند بازنگری اساسی است. دوم اینکه عمده این عناوین در گرایش امور تربیتی پیش‌بینی شده است که هیچ دانشگاهی آن را برگزار نمی‌کند. سوم اینکه کتاب درسی تنها برای درس سیره تربیتی پیامبر و ائمه و تا حدودی انسان‌شناسی در اسلام تدوین شده و بقیه با کمبود منبع درسی مواجه است.

بخش دوم به عناوینی مربوط می‌شود که در برنامه پیش‌بینی نشده و به موضوعاتی مربوط می‌شود که نظام تربیتی اسلام (مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها و مراحل) و یا ابعاد تعلیم و تربیت اسلامی (تربیت علمی، تربیت اجتماعی، تربیت اعتقادی و...) و یا روش‌های

تربیتی در قرآن و روایات را معرفی می‌کند. در اثر غفلت و کم‌توجهی به چنین موضوعاتی که با کمبود عنوان درسی در حوزه درس‌های با ماهیت تاریخی تشدید می‌شود، برنامه درسی موجود، به یکباره ذهن دانشجو را مواجه با تعلیم و تربیت در غرب می‌کند، گویا که تمدن اسلامی و ایرانی از هر گونه پیشینه‌ای در زمینه تعلیم و تربیت بی‌بهره بوده است و غرب مبتکر و مبدع دانش تعلیم و تربیت است. در واقع بخشی از دانش تربیت اسلامی که محتوای آن در قالب کتاب درسی یا کتاب منبع موجود است و تاثیر زیادی در ساختن هویت اسلامی دانشجویان دارد به فراموشی سپرده شده است.

امکان بازنگری در سرفصل‌ها و تهیه کتاب درسی با توجه به دانش موجود کاملاً فراهم است.^۱ نکته‌ای که در تهیه سرفصل‌ها و کتاب‌های درسی باید مورد توجه قرار گیرد این است که منظومه منسجمی از موضوعات مذکور با موضوعات تاریخی و روش‌شناسی در نظر گرفته شود که هماهنگ و سازوار با دیگر عناوین درسی موجود در برنامه باشد و چنین احساسی به دانشجو دست ندهد که این موضوعات با آنچه که از درس‌های علوم تربیتی به او ارائه می‌شود، دو مجموعه کاملاً جداگانه است و ارتباطی بین آنها وجود ندارد.

شش) در حوزه دروس با ماهیت تجربی که رشته علوم تربیتی آن را از رشته‌های روان‌شناسی، علوم اجتماعی، اقتصاد و مدیریت وام گرفته است (نظیر روان‌شناسی عمومی، رشد، شخصیت، مرضی، کودکان بهنجار، اختلالات یادگیری و جامعه‌شناسی)، در حال حاضر عناوین و سرفصل‌ها و محتوای کتاب‌های درسی تدوین شده حتی در بخش تألیفی، ترجمه منابع غربی است.

سرفصل‌ها و کتاب‌های دروسی مانند روان‌شناسی تربیتی، اقتصاد آموزش و پرورش و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نیز وضعیتی مشابه با دروس ذکر شده در بند قبلی دارد چرا که محتوی این دروس مبتنی بر یافته‌های دانش روان‌شناسی، اقتصاد و علوم اجتماعی است و زمانی که اسلامی‌سازی در دانش‌های مذکور رخ نداده به‌طور طبیعی در این حوزه هم اتفاق نمی‌افتد.

دستاوردهای تلاش برای تولید علوم تجربی بومی و اسلامی در بیست‌سال گذشته،

۱. ر ک : داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۰؛ باقری، ۱۳۶۸؛ اعرافی، ۱۳۸۷؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶؛ بستان، ۱۳۸۶؛ رحیمی ۱۳۸۹؛ خدمتی و پیروز، ۱۳۸۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸؛ ری‌شهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و پیروز و خدمتی و شفیعی، ۱۳۸۴.

ظرفیت اندکی را برای امکان بازنگری و اصلاح برنامه درسی رشته علوم تربیتی به‌دست داده است. این ظرفیت اندک در محورهای زیر قابل ارائه به دانشجویان است.

۱. آشنایی با دیدگاه‌ها درباره علم دینی به‌طور عام و اسلامی و بومی‌سازی علوم تربیتی به‌طور خاص^۱.

۲. آشنایی اجمالی با برخی مسائل فلسفه علوم انسانی

۳. آشنایی با آثاری در زمینه روان‌شناسی و علوم اجتماعی که با رویکرد نقد و تکمیل و براساس مراجعه به متون دینی تدوین شده است^۲.

۴. آشنایی دانشجویان با تحقیقاتی که درباره مسائل آموزش و پرورش ایران انجام شده است، این تحقیقات اگر چه در چارچوب نظریه‌های غربی است ولی یک ویژگی مهم دارد و آن این است که تا اندازه‌ای زمینه توجه دانشجو را به مسائل آموزش و پرورش ایران فراهم می‌کند.

۵. علوم تجربی در زمینه رشد دینی و اخلاقی و تربیت مبتنی بر رشد دینی و اخلاقی زمینه‌ای است که جای آن در متون درسی خالی است. می‌توان با ترجمه و بومی‌سازی آنها به تدریج به توسعه این مباحث در دانشگاه‌ها کمک کرد^۳.

هفت) امکان بازنگری در حوزه دروس با ماهیت تجویزی مشابه حوزه دروس با ماهیت تجربی است. علوم تجویزی از ترکیب مبانی فلسفی و ارزش‌های بنیادین و یافته‌های دانش تجربی و یافته‌های علمی که وضعیت محلی را مطالعه می‌کند، برای هدایت و جهت‌دهی مطلوب به عمل تربیتی تولید می‌شود. زمانی که بنیان‌های علمی مذکور برای تولید علوم تجویزی فراهم نشده، نباید انتظار داشت در دروسی مانند اصول برنامه‌ریزی آموزشی، اصول مدیریت آموزشی، اصول برنامه‌ریزی درسی، مقدمات مشاوره و راهنمایی، روش‌ها و فنون تدریس، مباحثی با دیدگاه اسلامی و بومی به دانشجویان ارائه شود.

در بین بنیان‌های علمی برای تولید علوم تجویزی، تدوین مبانی فلسفی و ارزش‌های بنیادین دینی سهل‌تر است و کارهایی نیز در این زمینه انجام شده است. در این بین تحقیقاتی که برای تدوین سند ملی آموزش و پرورش انجام گرفته، منابع مفیدی را فراهم کرده است.

۱. ر.ک: بستان، ۱۳۹۰؛ حسنی، علی‌پور و ابطحی، ۱۳۹۰ و باقری، ۱۳۶۱.

۲. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و آموزش و پرورش، ۱۳۶۹؛ بستانی، ۱۳۷۵؛ آذربایجانی و همکاران،

۱۳۸۲ و بی‌ریا و همکاران، ۱۳۷۴

۳. ر.ک: باهنر، ۱۳۶۸ و نوذری، ۱۳۸۹

هشت) در حوزه روش‌شناسی تحقیق و روش تحقیق وضعیت مشابه حوزه دانش تجربی و تجویزی است. دستاوردهای دانش تربیت اسلامی و بومی در این بخش نیز فرصت کمی را برای بازنگری در این درس فراهم می‌کند. منابع و آثار تهیه در این حوزه امکان اضافه کردن یک یا دو فصل را که مشتمل بر نقد و روش تحقیق پوزیتیویستی و چگونگی تحقیق در تربیت اسلامی است، را در اختیار می‌نهد (امزیان، ۱۳۸۰؛ نقیب، ۱۳۸۷؛ علی‌پور و حسنی، ۱۳۸۹ و علم‌الهدی، ۱۳۸۶).

در جدول ۲ امکان‌سنجی اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی رشته علوم تربیتی بر مبنای اشکالات موجود در سرفصل‌ها و کتاب‌های تألیفی که در حال حاضر تدریس می‌شود، برای دسته‌های مختلف علوم تربیتی آمده است.

جدول ۲: امکان‌سنجی اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی رشته علوم تربیتی

امکان‌سنجی اسلامی و بومی‌سازی	اشکالات		نمای کلی برنامه درسی علوم تربیتی
	کتاب‌های درسی تألیف شده	سرفصل‌های مصوب	
منابع و دانش موجود در زمینه معارف اسلامی فرصت را برای نفي مفروض‌های بنیادین علوم تربیتی در غرب و اثبات مفروض‌هایی که به تولید علوم تربیتی بومی و اسلامی کمک می‌کند در اختیار می‌نهد ولی نیاز به تعیین سرفصل‌ها و تدوین کتاب درسی است.	کتاب‌ها بر مبنای سرفصل‌ها تدوین شده و ناظر به تعیین محتوا در چگونگی اسلامی و بومی‌سازی رشته علوم تربیتی نیست.	سرفصل‌ها ناظر به مبانی که به تعیین محتوا در اسلامی و بومی‌کردن رشته کمک می‌کند، نیست.	درس عمومی (بخش معارف اسلامی)
امکان تدوین کتاب‌هایی که به تحکیم بنیان‌های اخلاقی و دینی دانشجویان کمک می‌کند، وجود دارد.	کتاب‌ها بر مبنای سرفصل‌ها تدوین شده و ناظر به تحکیم بنیان‌های اخلاقی و دینی نیست.	جهت‌گیری تحکیم بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی در آنها دیده نمی‌شود.	درس عمومی (بخش‌های دیگر نظیر تربیت بدنی)
منابع موجود امکان اصلاح و بازنگری سرفصل‌ها را به گونه‌ای که تاریخ نهاد آموزش و پرورش به‌ویژه در ایران و شیعه را تقویت و مکاتب و آرای تربیتی را در واحد مستقلی ارائه کند، وجود دارد.	کتاب‌ها در بخش ایران و شیعه ضعیف است. آراء و مکاتب تربیتی نیز در حد ذکر اسامی متفکران است.	بخش تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و شیعه ضعیف است. ثانیاً به آراء و مکاتب تربیتی کاملاً بی‌توجهی شده است.	درس با ماهیت تاریخی

<p>کتاب‌های زیادی در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی تألیف شده است که امکان تألیف کتاب درسی را به خوبی فراهم می‌کند.</p>	<p>کتاب‌های تألیفی که در حال حاضر تدریس می‌شوند تنها دانشجویان را با فلسفه تعلیم و تربیت در غرب آشنا می‌کند</p>	<p>درس‌فصل‌ها اشاره‌ای به مباحث فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نشده است</p>	<p>دروس با ماهیت فلسفی</p>
<p>منابع موجود زمینه بازنگری را در این بخش به خوبی در قالب چند درس فراهم کرده است. ضعف منابع موجود این است که هنوز نتوانسته است با علوم تربیتی ارتباط برقرار کند.</p>	<p>برای برخی دروس مانند روش‌های تربیتی در قرآن کریم هنوز منبع معتبری تألیف نشده است. در مواردی که کتاب تهیه شده است، ارتباط این مطالب با دانش تربیتی و اینکه چگونه این دروس زمینه را برای اسلامی و بومی‌سازی فراهم می‌کند معلوم نشده است بعلاوه محتواها چنگی به دل نمی‌زند.</p>	<p>سرفصل‌ها براساس منابع تألیفی که بیش از ۲۵ سال از تألیف آنان گذشته تدوین شده است. دروس یک منظومه دانشی را درباره تعلیم و تربیت اسلامی فراهم نمی‌کند. به تعیین محتوا برای اسلامی و بومی‌سازی کمک نمی‌کند.</p>	<p>دروس با ماهیت نقلی - تفسیری</p>
<p>منابع موجود فرصت بازنگری کمی را در اختیار برنامه‌ریزان قرار می‌دهد. می‌توان مباحثی را در زمینه‌های آشنایی با دیدگاه‌های درباره علم دینی به‌طور عام و اسلامی و بومی‌سازی به‌طور خاص و نیز فلسفه علوم انسانی که در آن مفروضه‌های بنیادین علوم تجربی موجود نقد شود در اختیار گذاشت. به‌علاوه آثاری با رویکرد نقد و تکمیل براساس متون دینی، تدوین شده است که قابل ارائه به دانشجویان است.</p>	<p>کتاب‌های تألیفی که در حال حاضر تدریس می‌شود، ترجمه منابع غربی است.</p>	<p>سرفصل‌ها کاملاً منطبق بر منابع غربی است بدون اینکه مفروضات بنیادین آنها توصیف و نقد شود.</p>	<p>دروس با ماهیت تجربی و تجویزی و دروس روش‌شناسی تحقیق</p>

تحلیل: بررسی علل کندی پیشبرد اسلامی و بومی‌سازی برنامه‌های درسی

یافته‌های پژوهش در مبحث «امکان‌سنجی اسلامی و بومی‌سازی برنامه درسی» نشان‌دهنده این است که امکان بازنگری در عناوین، سرفصل‌ها و کتاب‌های درسی وجود دارد. در حوزه عناوین و کتاب‌های درسی با ماهیت تاریخی، فلسفی و نقلی - تفسیری، امکان تغییرات کلی و بنیادین فراهم شده است و در حوزه عناوین و کتاب‌های درسی با ماهیت تجربی، تجویزی و روش‌شناختی امکان تغییرات جزئی.

یافته‌های پژوهش دو سؤال پیش روی ما می‌نهد. سؤال اول این است که چرا علی‌رغم

امکان بازنگری کلی در برخی دروس و بازنگری جزئی در برخی دروس دیگر و علی‌رغم درخواست جدی رهبر معظم انقلاب و دلسوزان نظام اصلاح برنامه‌ها اتفاق نیفتاده است و هنوز برنامه‌های مصوب ۲۰ سال پیش اجرا می‌شود. سؤال دوم این است که چرا در حوزه علوم تجربی، تجویزی و روش‌شناسی علی‌رغم پیشبرد مباحث مقدماتی درباره مفهوم، امکان، ضرورت و فایده اسلامی و بومی‌سازی علوم انسانی و علی‌رغم تولید نظریه‌های مختلف درباره ماهیت و چگونگی تولید علم انسانی اسلامی (۷ نظریه)، گذار از مباحث مقدماتی به اقدام عملی برای تولید علم انسانی اسلامی رخ نداده یا اگر تلاشی صورت گرفته به نتیجه درخور و شایسته نرسیده است.

این دو مسئله جای تأمل جدی دارد و پاسخ به آن می‌تواند تا حدی گره‌گشای کندی در بازنگری برنامه درسی علوم انسانی باشد. صاحب‌نظران در تحلیل وضعیت نامطلوب موجود و تحلیل موانع موجود بر سر راه اسلامی‌سازی علوم انسانی و راهکارهای برون رفت از آن به موانع و راهکارهای متعددی اشاره کرده‌اند. برخی صاحب‌نظران مشکل را در رویکرد به کار گرفته شده برای تولید علم انسانی - اسلامی می‌بینند. به نظر آنان در سی سال گذشته غالب محققان رویکرد تصفی‌ه و پالایش علوم انسانی غربی را برای بازنگری در متون درسی به کار گرفته‌اند اما این رویکرد عقیم در تولید علوم انسانی - اسلامی است. داوری اردکانی معتقد است که تلاش برای علم اسلامی از طریق تصفی‌ه علوم اسلامی و اجتماعی غربی برای مسلمان کردن این علوم به دلیل نگاه انتزاعی به علم بی‌نتیجه و سطحی است. علم را می‌بایست در بستر و زمینه و خاک آن دید و هر جزء آن را منفک و منتزع از ادب و فرهنگ آن اعتبار نکرد. چرا که علم بریده از کلیت آن یا اصلاً به کار نمی‌آید یا ناهماهنگی و بی‌تناسبی به کار می‌آورد (داوری اردکانی، نقل از عرب‌زاده، ۱۳۹۱).

لگن هاووزن در این باره با نظر داوری اردکانی هم‌عقیده است و علاوه بر آن معتقد است که این کار خیلی خطرناک و مشکل است. چون وقتی می‌خواهیم این کار را انجام دهیم اول این که ممکن است از پیش‌فرض‌های ضمنی غفلت کنیم و نیز بیم آن می‌رود که قالب‌ها را از آنها بگیریم و قالب‌ها خود مبتنی بر اندیشه الحادی باشد (لگن هاووزن، ۱۳۷۸: ۱۵۸-۱۵۷).

فتحعلی‌خانی با بیان اینکه جریان اسلامی‌سازی در کشور اشتباه هدف‌گیری کرده و فکر کرده حوزه‌ای که باید در آن اثرگذاری کند دانشگاه‌هاست و به همین علت نیز

کتاب درسی را به‌عنوان اولویت در نظر گرفته است، راهکار جدیدی را برای تولید علم انسانی - اسلامی پیشنهاد می‌کند. به‌نظر وی موضوع علوم انسانی (یعنی مناسبات انسانی و اجتماعی) در صورت و دگرگونی است. حکومت‌ها علوم انسانی را به‌کار می‌گیرند تا مناسبات اجتماعی را بشناسند و آنها را به نفع اهداف و مقاصدشان تغییر دهند. بنابراین علوم انسانی دم به دم همراه با عامل قدرت، در تغییر مناسبات اجتماعی مداخله می‌کند و در حالتی که این تغییر انجام می‌شود نتایج آن را شناسایی می‌کند. آن شناخت، جنبه علمی علوم انسانی و مداخله‌ای که انجام می‌دهد جنبه تکنولوژیک علوم انسانی است. به‌نظر ایشان از زمانی که حکومت اسلامی تشکیل شده علوم انسانی اسلامی شروع شده چون شرط تکنولوژیک خودش را اعمال کرده است. منتها چون کار به‌صورت ناخودآگاهانه‌ای صورت گرفته، همان علم ناقص وارداتی گذشته در دوره جدید هم ناقص مانده است. برای تولید علوم انسانی اسلامی باید عالمان شأن مداخله‌گرانه خود را عالمانه انجام دهند تا موضوع به‌تدریج دگرگون شود و در سایه این تغییر هم علوم انسانی اسلامی تولید شود. درواقع به‌میزانی که دگرگونی ایجاد شود علم انسانی - اسلامی هم تولید می‌شود (فتحعلیخانی، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۵۰).

حسینی معتقد است اصلاح کتاب‌های درسی علوم انسانی از طریق پالایش علوم انسانی نه امکان دارد و نه ضرورت. چون این علوم موجود است و نمی‌توان گفت این را نخوانید و دیگری را بخوانید. به‌نظر ایشان تولید علم دینی اصلاً این نیست که بخواهیم آن را از طریق پالایش علوم انسانی موجود دینی کنیم. علم دینی باید از طریق یک پارادایم کامل تولید شود، پارادایمی که از صدر تا ذیل فرایند تولید علم در آن تعریف شود. ایشان مدلی را به‌عنوان (پارادایم اجتهادی دانش دینی) ارائه کرده است که ساختار و فرایند تولید علم دینی در آن مدل ترسیم شده است (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

میرباقری اصلاح متون درسی را انکار نمی‌کند ولی وظیفه اصلی فرایند اسلامی‌سازی را این‌گونه شرح می‌دهد که باید با تعریف نسبت بین وحی، عقل و تجربه، سرپرستی تحقیقات را به وحی سپرد تا وحی بر فرهنگ‌سازی حکومت کند. در عرصه فرهنگ‌سازی عقل و حس تعطیل نمی‌شود بلکه تحت ولایت وحی قرار می‌گیرد (میرباقری، نقل از موسویان، ۱۳۹۱: ۵۸).

گزاره مورد وفاق دیدگاه‌های که به آنها اشاره شد این است که رویکرد تصفیه و پالایش علوم انسانی غربی عقیم در تولید علم انسانی اسلامی است. به نظر مؤلف، ادله

داوری‌اردکانی و لگن‌هاوزن در نفی رویکرد پالایش و تصفیه علوم انسانی با غرض مسلمان کردن آن مورد تأیید است. در عمل هم نتایج به‌دست آمده از این رویکرد در دنیای اسلام و ایران در سی سال گذشته شاهدهی بر این مدعاست. همچنین رویکردهای جایگزین که به‌وسیله فتح‌علی‌خانی و حسنی ارائه شد می‌تواند بستر مناسبی را برای پژوهش در زمینه تولید علم انسانی فراهم کند.

اما باید توجه داشت که تغییر در رویکردهای پژوهشی به‌تنهایی نمی‌تواند زمینه تولید علم انسانی اسلامی را فراهم کند. پروسه تولید علم انسانی جریانی است که نه در همه جوامع بلکه در برخی بسترهای اجتماعی که زمینه ظهور و بروز آن فراهم است به‌صورت تدریجی شکوفا و هدایت مناسبات انسانی و اجتماعی را به‌عهده می‌گیرد. این دانش در تعامل با عملکرد هدایتی خود مجدداً بازسازی می‌شود تا اینکه به درختی پر از بار و بر از دانش تبدیل می‌شود. بنابراین اگر به‌دنبال تولید علم انسانی اسلامی هستیم که هدایت مناسبات انسانی و اجتماعی را در سطح خرد و کلان به‌دست گیرد بایستی ابتدا بسترهای اجتماعی لازم در سطح جامعه، دانشگاه و حوزه فراهم شود. برای مثال تا زمانی که این مسئله برای اساتید و دانشجویان تبیین نشده که نقصان‌های علم موجود چیست و چرا این علم را نمی‌خواهیم و چگونه علمی می‌خواهیم، نمی‌توان انتظار داشت دانشگاهیان با آن همراهی کنند یا زمانی که نقصان‌های علوم اسلامی موجود برای مدیریت جامعه و نقش علوم انسانی اسلامی در اداره امور فردی و اجتماعی برای فضایی حوزه تبیین نشده نمی‌توان از آنان انتظار داشت که با آن همراهی کنند یا زمانی که تقاضای اجتماعی برای محصولات آن وجود ندارد یا چرخه تولید کامل نشده، نمی‌توان از محققان انتظار تلاش جدی داشت.

برخی دیگر منشأ مشکل را نه در رویکردهای پژوهشی بلکه در مشکلات مدیریتی، روان‌شناختی، سیاسی، بودجه‌ای، نیروی انسانی و زیرساخت‌های کالبدی جستجو می‌کند. مصباح یزدی موانع موجود بر سر راه اسلامی‌سازی علوم انسانی را در (۱) خودباختگی عمومی در برابر دانش غربی؛ (۲) فقدان برنامه‌ریزی؛ (۳) نبود نیروی انسانی مناسب؛ (۴) نبود امکانات و بودجه؛ (۵) عدم توجه مسئولان دولتی و (۶) عدم فرهنگ‌سازی می‌بیند (مصباح یزدی، نقل از قریشی‌نسب، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۵).

گزارش انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه قم درباره وضعیت ساختاری، انسانی و عملکردی گروه‌های علمی تربیت اسلامی در طول برنامه ۵ ساله چهارم (-۸۵)

۸۹) تأییدی بر دیدگاه آیه‌الله مصباح یزدی درباره عدم سرمایه‌گذاری در حوزه علوم انسانی - اسلامی است.

بر اساس این گزارش ۱۳ مرکز آموزشی و پژوهشی غیردولتی در قم و تهران فعالیت دارند که فعالیت تنها چهار مرکز جدی ارزیابی می‌شود. این مراکز ۱۹ عضو هیئت علمی دارند که ۱۳ نفر دارای مدرک دکتری و شش نفر دارای مدرک کارشناسی‌ارشد است و در بین آنها تنها سه دانشیار وجود دارد. دوره‌های ارشد و دکتری برگزار شده در این مراکز عمده با گرایش تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت و معارف اسلامی و علوم تربیتی برگزار می‌شود و این بدان معناست که این مراکز در بسیاری از حوزه‌های علوم تربیتی فعالیت نمی‌کنند. در حوزه نشریات تنها یک مجله با رتبه علمی - پژوهشی و یک مجله با رتبه علمی - ترویجی وجود دارد (واحد آمار انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰). در بین دانشگاه‌ها و مراکز دولتی، در شش دانشگاه، تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش تربیت اسلامی در مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری برگزار می‌شود. این مراکز در سال ۱۳۹۰ دارای ۱۱۸ دانشجوی کارشناسی‌ارشد و ۲۹ دانشجوی دکتری بوده‌اند (گزارش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی به کمیته تعلیم و تربیت، ۱۳۹۱).

آمارهای فوق ظرفیت‌های ایجاد شده را در حوزه تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی، جذب هیئت علمی، تربیت نیروی انسانی و نشریات نشان می‌دهد. اگر این آمارها را با تعداد کل مراکز تربیتی موجود در کشور (۲۰۱ مرکز) و هیئت علمی (۴۶۰) و تعداد کل دانشجویان علوم تربیتی مقایسه کنیم، غفلت از گروه‌های علمی تربیت اسلامی به‌خوبی روشن می‌شود.

با مطالعه تاریخی روند اسلامی‌سازی و بومی‌سازی از ۱۳۶۱ که زمان آغاز این حرکت است تا اقدامات اخیر به وسیله شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم تحقیقات و فناوری که مجموعاً دوره ۳۰ ساله را شامل می‌شود، می‌توان به چند مشکل دیگر اشاره کرد:

یک) در این دوره سی‌ساله بارها شاهد بوده‌ایم که فعالیت برای اسلامی و بومی‌سازی علوم انسانی آغاز می‌شود و به نتایج هرچند اندک دست می‌یابد ولی پس از مدتی متوقف می‌شود. به‌عنوان نمونه فعالیت دفتر همکاری حوزه و دانشگاه به ریاست آیت‌الله مصباح یزدی که به‌نظر رهبر انقلاب اگر تا به امروز ادامه پیدا می‌کرد به جاهایی می‌رسید

(سخنرانی رهبر معظم در دیدار با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۳) پس از ۱۵ ماه متوقف شد.

(دو) تلاش کسانی که اسلامی و بومی‌سازی را با اغراض سیاسی آلوده کردند یا کسانی که با اعتقاد به عینی و عام بودن قوانین علمی، تلاش کردند تا نشان دهند که جریان اسلامی و بومی‌سازی گفتمانی ایدئولوژیک هست و نه گفتمانی علمی، نقشی مؤثر در اغراض بسیاری از دانشجویان و اساتید از مباحث علم انسانی اسلامی داشته است. (سه) برای تبدیل فعالیت‌های انجام‌شده به گزاره‌های مورد وفاق نسبی تلاش در خوری انجام نگرفته است. در طول سی ساله گذشته محتوای علمی فراوانی درباره چیستی، چرایی و چگونگی علوم انسانی اسلامی پدید آمد، لکن تلاشی برای جمع‌بندی و تبدیل قدر متیقن‌های نظریات به فهم جمعی صورت نگرفته و غالباً مباحث از صفر شروع شده است (صادقی، ۱۳۹۱: ۶۳).

(چهار) پس از تصویب برنامه درسی رشته علوم تربیتی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکترا که در فاصله سال‌های ۷۲-۶۸ اتفاق افتاد ضروری بود که شورای عالی برنامه‌ریزی، راهکارهایی را برای اصلاح برنامه پیش‌بینی می‌کرد و همگام با تولید علم و پیدایش ظرفیت علمی برای تغییر برنامه درسی، برنامه‌ها را اصلاح می‌کرد. چنین امری نه تنها رخ نداد، بلکه حتی نوعی تزلزل در تصمیم‌گیری‌ها در دوره‌های مختلف در وزارت خانه مشاهده می‌شود. گاهی اختیارات اصلاح برنامه به دانشگاه‌ها واگذار می‌شود و گاهی این اختیارات از آنها سلب می‌شود.

(پنج) در روان‌شناسی تربیتی می‌گویند زمانی که تکلیف تازه بنا است به دانش‌آموز یاد داده شود لازم است معلم آن را به تکالیف ساده‌تر که پیش‌نیاز تکلیف تازه محسوب می‌شود، تحلیل کند و هر یک از تکالیف ساده را آموزش بدهد تا دانش‌آموزان به تدریج توانایی یادگیری تکلیف تازه را (که معمولاً پیچیده‌تر از گذشته است) کسب کنند. این فرایند در آماده‌سازی دانشجویان، محققان و اساتید برای انجام تکلیف اسلامی و بومی‌سازی اتفاق نیفتاده است.

به‌نظر برخی از صاحب‌نظران برای تولید علم دینی بایستی شرایط طبیعی رشد و شکوفایی آن را فراهم کرد. در شرایط طبیعی علم با طرح مسئله آغاز می‌شود و اخذ آن نیز از این قاعده مستثنی نیست و طرح مسائل جدید نیز مسبوق به داشتن طرحی برای آینده هست. منتها طرح مسائل در روان‌شناسی و سلائق شخصی دانشمندان

نمی‌دهد بلکه مسئله متعلق به جهان علم هست. ما نیز اگر در پی علم دیگری هستیم هم می‌بایست به علم موجود اشراف و تسلط مطلق بیابیم و هم بدانیم چرا و چگونه علم دیگر می‌طلبیم. طلب حقیقی علم دینی می‌بایست نشان از پدیدار شدن به اجمالِ افقِ جهان دین در تفکر طالبان آن باشد. پس بیجا نخواهد بود که از آنان بپرسیم این افق چگونه و کجاست و علم جدید و خصوصاً علوم انسانی چه جایگاهی در آن پیدا خواهد کرد. البته مردم و دانشمندان به مفهوم یک علم یا یک سیستم علمی احساس نیاز پیدا نمی‌کنند بلکه مسئله دارند و مسائل که به هم می‌پیوندند علم قوام پیدا می‌کند (داوری‌اردکانی، نقل از عرب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۸).

در جمع‌بندی نهایی از موانع این‌گونه احساس می‌شود که مسئله بسیار پیچیده‌تر از آنی است که در ابتدا به‌نظر می‌رسید و مصداق این مصرع از شعر حافظ است که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها. آنچه از منظر صاحب‌نظران بیان شد تنها بخشی از موانع بر سر راه را نشان می‌دهد. پیشنهاد می‌شود پژوهشی بین‌رشته‌ای با تیمی از متخصصان رشته‌های مرتبط تشکیل شود و ابعاد مختلف مسئله را از منظرهای مختلف مطالعه و متغیرهای تاثیرگذار و وزن هر کدام را شناسایی کنند تا مبنای طرحی جامع برای تولید علم انسانی اسلامی فراهم شود.

نتیجه‌گیری

با گذشت بیست سال از تدوین برنامه درسی رشته علوم تربیتی در گرایش‌های پنج‌گانه، می‌توان برنامه مذکور را با استفاده از دانش تربیت اسلامی و بومی که در طی این مدت به‌وسیله و محققان تولید شده است، مورد بازنگری قرار داد و آن را در جهت تأمین اهداف موردنظر مدیران ارشد نظام و اساتید و صاحب‌نظران ارتقاء داد و دانش تولیدشده را در چرخه یاددهی - یادگیری در دانشگاه‌ها وارد کرد.

راهبردهایی که در فرایند انتقال از وضعیت موجود برنامه درسی به وضعیت تا حدودی مطلوب‌تر کمک می‌کند عبارت‌اند از: توجه به تفاوت مفهوم اسلامی‌سازی و بومی‌سازی علم تجربی و برنامه درسی در یک رشته علمی، سطوح مختلف اسلامی و بومی‌سازی در یک رشته علمی، توجه به تفاوت ماهیت دانش علوم تربیتی رایج در دانشگاه‌ها، توجه صحیح اساتید و دانشجویان از اهداف اسلامی و بومی‌سازی دانش، مدیریت توأم با پرهیز از سیاست‌زدگی و افراط و تفریط، تربیت محققان و اساتید معتقد به دیدگاه فوق که

دارای دو ویژگی تخصص در علوم تربیتی و معارف اسلامی باشند. با توجه به مطالب فوق و با توجه به ظرفیت عملی ایجاد شده بعد از تصویب برنامه در سال ۷۲ و نیز تغییر نگرش‌های ایجاد شده، ضروری است با تشکیل مجدد شورای عالی برنامه‌ریزی، به میزانی که منابع علمی اجازه می‌دهد، بازنگری انجام شود؛ به‌علاوه برای اسلامی و بومی کردن علومی که ماهیت تجربی، تجویزی و روش‌شناسی دارند، تدبیری اساسی و به دور از شعارزدگی و منطبق بر واقعیت‌های علمی موجود کشور اندیشیده شود.

منابع

۱. آذربایجانی، مسعود و همکاران. (۱۳۸۲). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: سمت.
۲. آقازاده، احمد. (۱۳۸۹). آموزش و پرورش تطبیقی. تهران: سمت.
۳. اعرافی، علیرضا. (زیر نظر). (۱۳۸۶). اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. تهران: سمت.
۴. اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۷). فقه تربیتی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. الماسی، علی‌محمد. (۱۳۷۰). تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران. تهران: دانش امروز. (ندا).
۶. امزبان، محمد. (۱۳۸۰). روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
۷. اسماعیل علی، سعید و محمدجواد رضا. (۱۳۸۴). مکتب‌ها و گرایش‌های تربیتی در تمدن اسلامی. بهروز رفیعی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: سمت.
۸. بازرگان هرندی، عباس. (۱۳۸۰). ارزشیابی آموزشی. تهران: سمت.
۹. باقری، خسرو. (۱۳۶۱). هویت علم دینی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. باقری، خسرو. (۱۳۶۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی. انتشارات مدرسه.
۱۱. باقری، خسرو. (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه آموزش و پژوهش جمهوری اسلامی ایران. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۱۲. باقری، خسرو. (۱۳۸۹). الگوی مطلوب آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات مدرسه.
۱۳. باهنر، ناصر. (۱۳۷۸). آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. بستانی، محمود. (۱۳۷۵). اسلام و روان‌شناسی. محمود هویشم. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات مؤسسه قدس رضوی.
۱۵. بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۸۳). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. بستان، حسین. (۱۳۹۰). گامی به سوی علم دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. بهشتی، احمد. (۱۳۵۰). نسل نوح‌خاسته. قم: دارالتبلیغ اسلامی.
۱۸. بهشتی، محمد. (۱۳۸۶). آرای تربیتی فیض کاشانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: سمت.
۱۹. بهشتی، محمد و همکاران. (۱۳۸۶). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. تهران: سمت.
۲۰. بی‌ریا، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه

- حوزه و دانشگاه و تهران: سمت.
۲۱. پیروز، علی آقا؛ ابوطالب خدمتی؛ عباس شفیع و محمد بهشتی نژاد. (۱۳۸۴). مدیریت اسلامی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. جارویس، پیتر. (۱۳۸۵). آموزش بزرگسالان و آموزش مداوم. غلامعلی سرمد. تهران: سمت.
۲۳. حاضری، علی محمد. (۱۳۷۲). روند اعزام دانشجوی به خارج. تهران: سمت.
۲۴. حسنی، حمیدرضا؛ مهدی علی پور و محمدتقی موحدابطحی. (۱۳۹۰). علم دینی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. حسنی، حمیدرضا. (۱۳۹۱). گفت و گو با سیدحمیدرضا حسنی. فصلنامه پژوهش های فرهنگی و اجتماعی. ش ۱. بهار ۹۱. ویژه نامه. جلد اول. ۱۱۹-۱۳۱.
۲۶. خامنه ای، سیدعلی. (۱۳۷۴/۵/۲). برگرفته از سایت: www.farsi.khameneei.ir
۲۷. خامنه ای، سیدعلی. (۱۳۷۹/۱۲/۹). برگرفته از سایت: <http://www.korsiha.ir/archive/055.php>
۲۸. خامنه ای، سیدعلی. (۱۳۸۹/۸/۳). برگرفته از راه نامه حوزه و حوزویان.
۲۹. خدمتی، ابوطالب و علی آقا پیروز. (۱۳۸۱). مدیریت علوی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۰. خمینی، روح الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی. ج ۱۵. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۱. داودی، محمد؛ علی حسینی زاده. (۱۳۸۹). سیره تربیتی پیامبر و ائمه (علیهم السلام). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: سمت.
۳۲. درانی، کمال. (۱۳۸۵). تاریخ آموزش ایران، قبل و بعد از اسلام. تهران: سمت.
۳۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۹). مکتب های روان شناسی و نقد آن. جلد اول. تهران: سمت.
۳۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۷). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. جلد اول. تهران: سمت.
۳۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۶). فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: سمت.
۳۶. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۶). سیری در تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
۳۷. رحیمی، علیرضا. (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت بصیرت گرا. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳۸. روشن نهاد، ناهید. (۱۳۸۴). مدارس اسلامی در دوره پهلوی دوم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۹. ری شهری، محمد. (۱۳۸۴). حکمت نامه جوان. قم: دارالحدیث.
۴۰. ری شهری، محمد. (۱۳۸۵). حکمت نامه کودک و نوجوان. قم: دارالحدیث.
۴۱. شریعتمداری، علی. (۱۳۴۹). تعلیم و تربیت در اسلام. اصفهان: کانون علمی و تربیتی جهان اسلام.
۴۲. شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۶۵). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: امیر کبیر.
۴۳. شلبی، احمد. (۱۳۶۱). تاریخ آموزش در اسلام. محمدحسین ساکت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴۴. شیخ‌الاسلام، جعفر. (۱۳۴۸). پرورش کودک از نظر اسلام. قم: مؤسسه مطبوعاتی دین و دانش.
۴۵. شیروانی، علی. (۱۳۷۸). کلیات فلسفه. قم: دارالثقلین.
۴۶. صادق زاده، علیرضا. (۱۳۸۲). بررسی ارتباط معرفت‌شناختی دانش آموزش و پرورش با تعالیم و مبانی اسلام. پایان‌نامه دوره دکترای فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۴۷. صادقی، محمد. (۱۳۹۱). گفت‌وگو با محمد صادقی. فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی. ش ۱. بهار ۹۱. ویژه‌نامه. جلد اول. ۶۲-۷۱.
۴۸. صافی، احمد. (۱۳۸۳). آموزش و پرورش: ابتدایی، راهنمایی و متوسطه. تهران: سمت.
۴۹. عرب‌زاده، علی. (۱۳۹۱). علم، تجدد و تحول در آثار داوری اردکانی. فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی. ش ۱. بهار ۹۱. ویژه‌نامه. جلد اول. ۱۱۹-۱۳۱.
۵۰. عرسان‌الکیلانی، ماجد. (۱۳۸۷). سیر تحول آرای تربیتی در تمدن اسلامی. بهروز رفیعی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران.
۵۱. عرسان‌الکیلانی، ماجد. (۱۳۸۹). فلسفه تربیتی اسلام. بهروز رفیعی. سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران.
۵۲. علم‌الهدی، جمیله. (۱۳۸۶). درآمدی بر مبانی اسلامی روش تحقیق. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. سال ششم. شماره ۲۱.
۵۳. علی‌پور، مهدی و حمیدرضا حسینی. (۱۳۸۹). پارادایم اجتهادی دانش دینی. (پاد). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۴. غنیمه، محمد عبدالرحیم. (۱۳۶۴). تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی. نوراله کسائی.
۵۵. فحتعلیخانی، محمد. (۱۳۹۱). گفت‌وگو با محمد فحتعلیخانی. فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی. ش ۱. بهار ۹۱. ویژه‌نامه ج ۲. ۱۴۵-۱۶۰.
۵۶. فتحی و اجارگاه، کوروش. (۱۳۷۳). برنامه‌ریزی آموزش ضمن خدمت کارکنان. تهران: سمت.
۵۷. فلسفی، محمدتقی. (۱۳۴۵). کودک از نظر وراثت و تربیت. تهران: هیئت نشر معارف اسلامی.
۵۸. قریشی‌نسب، سیدطه. (۱۳۹۱). روند اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر آیت‌الله مصباح یزدی. فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی. ش ۱. بهار ۹۱. ویژه‌نامه. جلد اول. ۳۹-۴۵.
۵۹. قطب، محمد. (۱۳۴۵). روش تربیتی اسلام. محمد مهدی جعفری. تهران: فراهانی.
۶۰. گروه نویسندگان، زیر نظر آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی. (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
۶۱. گلشنی، مهدی. (۱۳۸۵). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ ۳.
۶۲. لگن‌هاوزن، محمد. (۱۳۷۸). علم دینی. فصلنامه حوزه و دانشگاه. ویژه‌نامه آذر ۱۳۷۸. ۱۵۵-۱۷۰.

۶۳. موسویان، مریم. (۱۳۹۱). منطق تولید علوم انسانی اسلامی در نگاه سیدمحمد مهدی میرباقری. فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی. ش ۱. بهار ۹۱. ویژه‌نامه. جلد اول. ۵۱-۶۰.
۶۴. مایر، فردریک. (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی. علی اصغر فیاض. تهران: سمت.
۶۵. متوسلی، محمود. (۱۳۸۱). اقتصاد آموزش و پرورش. تهران: سمت.
۶۶. محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۵۴). تاریخ تمدنی مؤسسات جدید. جلد اول. تهران: انجمن دانشجویان دانشگاه تهران.
۶۷. محسن پور، بهرام. (۱۳۸۹). آموزش و پرورش تطبیقی. تهران: سمت.
۶۸. مرادی، مجید. (۱۳۸۵). اسلامی‌سازی معرفت. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶۸. مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی علوم تربیتی گرایش کارشناسی امور تربیتی و مشاوره در دو شاخه مشاوره و امور تربیتی. مصوب ۱۲۳ جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی مورخ: ۶۷/۲/۳۱.
۷۰. مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی علوم تربیتی گرایش آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستانی. مصوب ۲۶۷ جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی. مورخ: ۱۳۷۲/۸/۳۰.
۷۱. مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی علوم تربیتی گرایش مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی. مصوب ۲۹۲ جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی مورخ: ۱۳۷۳/۱۱/۹.
۷۲. مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی علوم تربیتی گرایش آموزش و پرورش کودکان عقب مانده ذهنی. مصوب ۲۶۷ جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی. مورخ: ۱۳۷۲/۸/۳۰.
- تکنولوژی آموزشی. مصوب ۲۶۷ جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی. مورخ: ۱۳۷۲/۸/۳۰.
۷۳. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۸). انسان‌شناسی در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۷۴. مهرمحمدی، محمود. (۱۳۸۸). برنامه درسی، نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها. تهران: سمت و مشهد: آستان قدس رضوی.
۷۵. میلازه، گاستون. (۱۳۷۰). معنا و حدود علوم تربیتی. علیمحمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران.
۷۶. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۶۸). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: کتابخانه طهوری.
۷۷. نقیب، عبدالرحمان. (۱۳۸۷). روش تحقیق در تعلیم و تربیت: رویکرد اسلامی. بهروز رفیعی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۷۸. نلر، جورج فردریک. (۱۳۸۸). آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش. فریدون بازرگان. سمت.
۷۹. نوذری، محمود. (۱۳۸۹). بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی. پایان‌نامه دکتری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).